

تحلیل محاربه در جرایم علیه امنیت و نظم عمومی کشور

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۷/۱۱ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۹/۱۶)

محمد کاظم کریمی^۱

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

دکتر سیدمهدی احمدی

عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

امروزه یکی از دغدغه های نظام های سیاسی، برقراری امنیت اجتماعی و ایجاد آرامش در زندگی مردم می باشد. محاربه در زمره جرایم حدی به شمار می رود که مرتکب آن امنیت و آسایش عمومی را مختل می سازد. لذا برای تحقق امنیت اجتماعی، دستگاه عدالت کیفری با استفاده از مجازات، به مقابله با افرادی که سعی در سلب امنیت اجتماعی دارند، می پردازد. بر این اساس، مقنن ایران به حکم اصل چهارم قانون اساسی و با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده، اقدام به تقنین جرم محاربه نموده است. به رغم اینکه در این آیه، هم به محاربه و هم به افساد فی الارض اشاره شده است، اما غالب مفسرین و قاطبه ی فقها از جمله؛ امام خمینی (ره) معتقدند که آیه مذکور صرفاً در مقام بیان محاربه قرار دارد و باستی قصد افساد نیز در محارب لحاظ گردد. جرایم علیه امنیت کشور در قوانین دیگر از جمله مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز جرم انگاری گردیده است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته و نگارنده در این مقاله، جرم محاربه و همچنین شیوه مجازات آن را در پرتو نظرات فقهای عظام، رویه قضایی، نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، دکترین حقوقی و آراء صادره از محاکم کیفری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

واژگان کلیدی: محاربه، امنیت، آسایش عمومی، نظم عمومی

^۱ نویسنده مسئول



مقدمه

جرم انگاری محاربه پیشینه در تقنین احکام الهی دارد بنحوی که در آیه ۳۳ سوره مائده آمده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر ببرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود». محاربه از جمله جرایمی است که امنیت عمومی را مورد هدف قرار می دهد لذا شدت این جرم سبب شده است تا مجازات آن نیز در زمره مجازات های شدید قرار گیرد و به همین دلیل توجه به آزادی های افراد و همچنین اصول حاکم بر قوانین کیفری از جمله اصل قانونمندی و تفسیر مضیق قوانین سبب ایجاد مباحث بسیاری پیرامون آن میان فقها و حقوقدانان شده است. از این منظر ضرورت دارد تا حدود آن به خوبی مشخص گردد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، باب هفتم از کتاب حدود را که مشتمل بر مواد ۱۸۳ تا ۱۹۴ بوده است را به محاربه و افساد فی الارض اختصاص داده بود که به سه فصل «تعاریف»، «راه های ثبوت محاربه» و «افساد فی الارض» تقسیم شده بود لیکن قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در یک نوآوری بدیع عناوین مجرمانه محاربه و افساد فی الارض را از یکدیگر تفکیک نموده و هر کدام را در فصلی جداگانه مورد بحث قرار داده است و در قانون جدید مواد ۲۷۹ تا ۲۸۵ به محاربه اختصاص یافته است. پیشتر نیز در میان حقوقدانان و قضات این اختلاف نظر وجود داشت که آیا این دو عنوان مجرمانه مستقل اند یا اینکه یک عنوان می باشند که در این راستا اداره



حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۵۱۱۹_۱۳۷۷/۸/۷ بیان داشته است که این دو عنوان مجرمانه دو عنوان مستقل از یکدیگر بوده که گاه باهم هم پوشانی پیدا می کنند. برخی از فقاهت عظام از جمله امام خمینی (ره) و مکارم شیرازی اعتقاد بر استقلال این عناوین و برخی دیگر همچون آیات عظام بهجت (ره)، سیستانی و موسوی اردبیلی (ره) قائل بر اجماع این دو عنوان بوده اند (فتحی، ۱۳۹۴: ۳۳۱). قانون سابق از دیدگاه عدم استقلال عناوین این دو جرم تبعیت کرده بود لیکن قانون جدید از دیدگاه استقلال این دو عنوان مجرمانه تبعیت نموده است. این تغییر رویکرد از این جهت مطلوب ارزیابی می شود که حدود و ثغور این دو عنوان از یکدیگر مشخص می گردد و به نوعی شفاف سازی در تقنین قوانین صورت گرفته است. تحلیل این جرم و شناخت مبانی آن به قضات شریف در صدور آراء متقن و منصفانه و به وکلای دادگستری در دفاع مبتنی بر موازین عادلانه تاثیر گذار است که در رهیافت به این مهم مطالعه نظرات مختلف و تحلیل داده های جمع آوری شده کمک شایانی می کند.

فصل اول: بررسی و شناخت مفهوم محاربه

ریشه واژه محاربه «حرب» است که متضاد کلمه «سلم» به معنی صلح می باشد؛ به محارب مسجد نیز چون جایگاه مبارزه با هوای نفس و شیطان است، محارب می گویند. حرب در اصل به معنای سلب و محارب به معنای جنگجو است. در فقه امامیه نیز محارب کسی است که سلاح به دست گیرد و ناامنی ایجاد کند، خواه درون شهر باشد یا بیرون از شهر. کلمه محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده به معنی کارزار با مسلمین و تشکیلات حکومت اسلامی به کار رفته است. ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف محاربه برآمده است، به موجب این ماده: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن ها



است به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به روی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود. بدین ترتیب در محاربه علاوه بر وجود سوء نیت عام، یعنی عمد در کشیدن سلاح، سوء نیت خاص، یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم برای تحقق این جرم ضرورت دارد. ضرورت ندارد که مرتکب نسبت به جان، مال یا ناموس مردم یا اذعاب آنها قصد صریح داشته باشد بلکه قصد غیر مستقیم هم کفایت می کند. بنابراین قصد و نیت شخصی از کشیدن سلاح ربودن مال دیگری باشد همین که می داند کار وی موجب سلب امنیت خواهد شد در واقع می توان گفت که قصد غیر مستقیم سلب امنیت را دارد. در تقویت این استدلال می توان به قسمت اخیر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود که مقرر داشته است: «در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید احراز شود.» با عنایت به اطلاق موجود در ماده ۲۷۹ که منبعث از فقه است بمنظور تحقق محاربه، زن یا مرد بودن، در شهر یا خارج شهر بودن، مسلمان یا کافر بودن و هیچ خصوصیت دیگری در مرتکب جرم یا شرایط ارتکاب آن شرط نمی باشد بلکه هرگاه تحقق ارکان مذکور در این ماده به اثبات برسد برای محکوم کردن مرتکب کفایت می کند. نکته دیگری که از متن ماده ۲۷۹ استنباط می گردد، مقید بودن محاربه است و تحقق آن منوط به ایجاد نا امنی در محیط است و چنانچه در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود رفتار مرتکب را نمی توان محاربه شمار آورد. صاحب جواهر در کتاب شرایع الاسلام ذیل عبارت «لاخافه الناس» به معنای «برای ترساندن مردم» توضیح می دهد: «ولو یک نفر را بترساند» حال با لحاظ اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی که باید در همه حال در جهت حفظ آزادی های فردی و کرامت انسانی متهم،



بدان توجه داشت و با لحاظ ظاهر ماده ۲۷۹ که قانونگذار از عبارت «مردم» استفاده نموده است نمی توان هراس یک شخص ناشی از کشیدن سلاح را مصداق محاربه قلمداد نمود و احراز جنبه عمومی در اثبات بزه الزامی است.

بخش دوم: رکن مادی محاربه

تحقق بزه محاربه منوط به اجتماع سه شرط است: نخست: نمایان بودن سلاح؛ دوم: وجود قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها ولو بصورت قصد غیر مستقیم؛ سوم: وجود عمومیت در رفتار مرتکب. رکن مادی محاربه که اساس تحقق محاربه نیز محسوب می گردد اقدام به ظاهر نمودن سلاح توسط مرتکب است. جوهره ی محاربه آن است که مرتکب با وجود سوء نیت عام و خاص دست به سلاح ببرد که از آن در فقه تحت عناوینی چون «تشهیر السلاح»، «تجريد السلاح» یاد کرده اند. بنابر این بدون دست به سلاح بردن محاربه محقق نمی شود مگر در شرایط خاص که استثنائات آن در فصلی جداگانه تبیین خواهد شد.

بند اول: مفهوم «کشیدن سلاح» در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی

با توجه به ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰، منظور از سلاح کلیه سلاح های گرم و سرد جنگی و شکاری اعم از گلوله زنی و غیر گلوله زنی است. بنابراین مواردی نظیر چوب، سنگ، شیشه شکسته، قفل فرمان، اسید و ... را نمی توان سلاح دانست و در صورت استفاده از اقلام مذکور رکن مادی محاربه شکل نمی گیرد. هر چند سابقا برخی استفاده از اسید را مشمول محاربه می دانستند ولیکن با تصویب تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و بزه دیدگاه ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸ به این اختلاف نظر ها پایان داده شد و استفاده از اسید به هیچ عنوان محاربه قلمداد نمی گردد و با



رعایت سایر شرایط مقرر در قانون ممکن است مشمول عنوان خاص «افساد فی الارض باشد» باشد. از عبارت «کشیدن سلاح» در ماده ۲۷۹ مشخص می گردد که نیازی به استفاده عملی از آن نیست و صرف نمایان ساختن آن کفایت می کند. مطابق نظریه مشورتی ۱۳۹۳/۰۹/۱۷_۷/۹۳/۲۲۱۸: «رکن اساسی محاربه، کشیدن سلاح (دست بردن به اسلحه) به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است. بنابراین صرف حمل سلاح بدون تظاهر به استفاده از آن نمی تواند مشمول محاربه باشد». در اینکه جهت تحقق رکن مادی محاربه دست بردن به سلاح واقعی شرط است یا بیرون کشیدن سلاح قلابی نیز تشکیل دهنده رکن مادی محاربه است؟ اصل تفسیر به نفع متهم اقتضای آن را دارد که سلاح قلابی را ولو شبیه سلاح واقعی مشمول «کشیدن سلاح» ندانیم زیرا در حقیقت تجرید السلاح تحقق پیدا نکرده است و سلاح قلابی بنابر آنچه در مفهوم سلاح در قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز آمده است نمی تواند از مصادیق آن قانون قلمداد گردد و با اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز در تعارض است. فقها در این مورد اختلاف نظر دارند و برخی همچون آیات عظام بهجت، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی معتقدند استفاده از اسلحه قلابی موجب تحقق محاربه نمی شود و برخی همچون آیت الله فاضل لنکرانی ملاک در تحقق محاربه را ترساندن مردم می دانند هر چند که با سلاح غیر واقعی به عمل آید. در تحقق تجرید السلاح، شلیک کردن یا مجروح کردن دیگران با سلاح سرد ملاک نیست بلکه مهم آن است که سلاح نمایان شود حتی اگر سلاح گرم خالی از فشنگ باشد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۳/۰۹/۱۷_۷/۹۳/۲۲۱۸: «یکی از مواردی که محاربه صدق می کند ارباب مردم توسط کشیدن سلاح به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد لذا در فرضی که مردم از کشیدن سلاح دچار رعب و وحشت شده و ناامنی در محیط ایجاد گردیده، گرچه



اطلاع از خالی بودن اسلحه نداشته باشند، چون همه اجزا در رکن مادی جرم موضوع ماده ۲۷۹ محقق گردیده است، با حصول سایر شرایط و ارکان این بزه می تواند از مصادیق محاربه محسوب شود». همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹۹_۱۳۷۹/۰۵/۰۵: «اسلحه آلتی است که برای جنگ یا دفاع ساخته می شود و در هر زمانی به مناسبت پیشرفتهای حاصله بشری نوع آن متفاوت است، ... سلاح های بدلی مشمول این تعریف نیست و جزء سلاح های جنگی نیست و فی الواقع یک اسباب بازی است.» در خصوص جرم محاربه با اسلحه خالی، هیات عالی در راستای نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶_۱۳۹۹_۷۵۰۲ برگزار شده در شهرستان ساری بیان می دارد: «در فرضی که مردم از کشیدن سلاح دچار رعب و وحشت شده و ناامنی در محیط را موجب شود، خالی بودن اسلحه مانع تحقق رکن مادی بزه موضوع ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نخواهد بود». در وضعیتی که شخصی اسلحه به همراه دارد اما قصد استفاده از آن را ندارد و در اثر گلاویز شدن با شخص دیگر دست به اسلحه می برد و موجب رعب و وحشت عموم مردم نیز می گردد، نظر اکثریت در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۸_۱۴۰۰_۷۷۴۹۰ برگزار شده در شهرستان ساری اینگونه آمده است: «با توجه به اینکه بدوا قصد ایجاد رعب و وحشت نداشته و در اثر درگیری از سلاح استفاده نموده است و از عداوت شخصی به عموم سرایت کرده است لذا نمی توان این امر را محاربه تلقی کرد». در وضعیتی که شخصی اسلحه به همراه دارد اما در نزاع از آن استفاده نمی کند و اساسا کشیدن سلاح به فعلیت نمی رسد در این خصوص شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۵۰۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۲ اشعار می دارد: «یکی از شروط تحقق بزه محاربه، احراز استفاده عملی از سلاح است». لذا نمی توان صرف همراه داشتن اسلحه را از مصادیق محاربه دانست. اگر شخص در یک نزاع فاقد مجوز حمل اسلحه باشد نمی توان او را علاوه بر



مجازات محاربه به مجازات حمل اسلحه غیر مجاز نیز محکوم نمود چرا که شرط تحقق محاربه استفاده از سلاح است و بحث جرایم متعدد منتفی است و همان گونه که در بند «د» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ نیز آمده است: «در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاص داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد». شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۰۳۹۵ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ اشعار می دارد: «حمل و نگهداری سلاح و استفاده از آن شرط تحقق عنصر مادی بزه محاربه است، لذا تعیین مجازات جداگانه برای آن فاقد وجهت قانونی است». جرم محاربه در زمره جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی است و صرف نمایان ساختن سلاح برای ترساندن یک نفر را نمی توان محاربه دانست. بنابراین کسی که با انگیزه شخصی به روی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی گردد. در چنین وضعیتی که فردی با انگیزه شخصی دست به سلاح ببرد و رفتار او موجب سلب امنیت عمومی نگردد به مجازات مقرر در ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (حبس و شلاق درجه ۶) محکوم خواهد شد.

بند دوم: ضابطه ذهنی در جرم محاربه بی آنکه مرتکب دست به سلاح ببرد

قانون گذار در پاره ای از قوانین خاص رفتار مرتکب را بی آنکه سلاحی کشیده باشد مجازات محارب را برای مرتکب در نظر گرفته است. در واقع در این موارد ضابطه ذهنی مورد پذیرش قرار گرفته است و قصد براندازی حکومت اسلامی مستوجب مجازات محارب خواهد بود و این ضابطه ذهنی در عوض تجرید السلاح تکمیل کننده عنصر مادی بزه محاربه خواهد بود.



۱. تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف قانونی

ماده ۵۰۴ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ بیان می دارد: «هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می شود...».

۲. اتلاف یا ایراد خسارت به مال دیگری

ماده ۶۷۵ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ بیان می دارد: «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و بطور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا شجار یا مزارع یا باغ های متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم می شود».

تبصره (۱) اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

۳. تخریب اشیاء و اموال عمومی

ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «هر کس در وسایل و تاسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله کشی و نیروگاههای برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با



سرمایه مشترک دولت و بخش غیر دولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علائمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تامین تاسیسات فوق یا شوارع و جاده ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

تبصره ۱ - در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

قانونگذار در فصل پنجم قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ماده ۵۲۶ در موردی که جعل اسکناس یا سایر موارد مصرح در ماده به قصد برهم زدن امنیت سیاسی یا برهم زدن نظام باشد مجازات افساد فی الارض و محاربه را مقرر نموده و اشعار می دارد: «هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات های قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهد آور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می شود.»

بخش سوم: رکن معنوی محاربه

شرط دوم از شرایط محاربه که فقها که فقها از آن به عنوان «قصد اخافه» یاد کرده اند آن است که مرتکب از نمایاندن سلاح، قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم را کند و یا ارباب آنها



را مورد نظر داشته باشد. منظور از این شرط آن است که اراده مرتکب از دست به سلاح شدن باید آن باشد که رعب و وحشت و هراس در محیط ایجاد کند و اقدام او همراه با نیت برهم زدن نظم عمومی جامعه باشد. ضرورت ندارد که مرتکب نسبت به جان، مال یا ناموس مردم قصد مستقیم و صریح داشته باشد، بلکه همین که علم داشته باشد رفتار او موجب هراس مردم می گردد محارب خواهد بود، به دیگر سخن برابر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ علم به نتیجه، همانند قصد ارتکاب، جرم است. در این راستا شعبه ۶ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۲۵/۱۰۸۸۰۹۰۹۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۰ اشعار می دارد: «تحقق بزه محاربه مشروط به وجود قصد ترساندن مردم است و صرف تجریدالسلاح در درگیری میان چند نفر منطبق با عنوان مجرمانه منازعه است هر چند متهمین چنین عملی را در ملأ عام انجام داده و موجب ترس مردم نیز شده باشد.» بنابراین هر چند که مرتکب بطور مستقیم قصد ترساندن مردم و قصد ارتکاب را نداشته باشد لکن اگر با تحقق تجریدالسلاح موجب خوف مردم گردد، آنچه ملاک است علم مرتکب به نتیجه حاصله است لذا علم به نتیجه در رفتار مرتکب مستتر است و با وجود سایر شرایط محاربه، مرتکب به مجازات آن محکوم می گردد.

بخش چهارم: عمومیت در رفتار مرتکب

سومین شرط جهت تحقق محاربه آن است که در رفتار مرتکب عمومیت وجود داشته باشد. توجه قانون گذار نسبت به این شرط از عبارت «مردم» در ماده مورد بحث قابل استنباط است. منظور از شرط مذکور آن است که اشخاصی محارب محسوب می شوند که هدف رفتار آنها مردم و جامعه باشد. بنابراین چنانچه مرتکب با شخص یا اشخاص خاصی عداوت داشته باشد و علیه آنها دست به سلاح شود محارب محسوب نمی شود و حسب مورد مشمول سایر عناوین



مجرمانه خواهد شد، زیرا هدف او ترساندن مردم یا تعرض به جان، مال یا ناموس آنها نبوده است. قانون گذار در ماده ۲۷۹ اشعار می دارد: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد ... محارب محسوب نمی شود». نتیجه ای که مقنن با عنایت به متون فقهی پس از اجماع سه شرط مذکور جهت تحقق محاربه مورد نظر قرار داده، عبارت از آن است که رفتار مرتکب موجب سلب امنیت در محیط گردد. بنابراین چنانچه به رغم وجود هر سه شرط مذکور امنیت محیط مختل نشود و هیچ شخصی از رفتار مرتکب هراسان نگردد عنوان محاربه صادق نخواهد بود.

بخش پنجم: راهزنی و سرقت مسلحانه

بر اساس ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه ها شوند محاربند. جرم فوق از جمله جرایم مقید و منوط به سلب امنیت و راه ها است و در صورتی که منتهی به نتیجه ی مزبور نگردد رفتار مرتکبی را نمی توان مشمول ماده فوق دانست. مطابق نظریه مشورتی ۷/۷۸۹۴-۲۹/۱۰/۱۳۸۱: «منظور از سارق مسلح سارقی است که عرفاً مسلح شناخته شود و شامل سارقی هم که از کارد و چاقو استفاده نماید می شود». به عنوان مثال سارقی که جهت سرقت از یک طلا فروشی با سلاح سرد یا گرم امنیت مردم را به خطر اندازد عمل وی را می توان مصداق ماده فوق دانست. در رابطه با اینکه آیا جرم فوق مشمول تعدد جرم است یا دارای عنوان مجرمانه واحد است باید یادآور شد که با توجه به بند (د) ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، چنانچه مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاص داشته باشد بحث تعدد جرم منتفی است، بنابراین در فرض پیش گفته نمی توان مرتکب را علاوه بر مجازات محاربه به مجازات



حمل سلاح غیر مجاز نیز محکوم نمود. مطابق نظریه مشورتی ۷/۲۵۲۹-۱۶/۴/۱۳۷۶: «اگر در بین سرقت‌ها سرقت مسلحانه باشد و عنوان محاربه داشته باشد، چون محاربه غیر از سرقت است برای محاربه یک مجازات و برای سایر سرقتها که عنوان محاربه ندارد نیز یک مجازات دیگر باید تعیین شود». در ماده ۶۵۳ قانون تعزیرات هم به جرم راهزنی اشاره شده است ولیکن استناد به ماده مذکور ناظر بر فرضی است که رفتار مرتکب مشمول محاربه نباشد. در مواد ۶۵۱، ۶۵۲ و ۶۵۴ قانون تعزیرات نیز به جرم سرقت مسلحانه با مجازات حبس و شلاق اشاره شده است، استناد به مواد مذکور در فرضی است که سرقت مشمول شرایط ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی نشده و موجب سلب امنیت مردم نگردد و گرنه مرتکب به مجازات محاربه محکوم خواهد شد. آنچه موجب محارب محسوب شدن راهزن، سارق و قاچاقچی مسلح می‌شود در دو امر است؛ نخست: دست به سلاح بردن؛ دوم: سلب کردن امنیت مردم و راه‌ها. در این فرض در صورتی که رفتار مرتکب جامع شرایط جرم محاربه موضوع ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی باشد، زیان دیده از جرم به منظور جبران ضرر و زیان مادی می‌بایست برابر مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادخواست جبران ضرر و زیان خود را تا پیش از اعلام ختم دادرسی تقدیم دادگاه کیفری نماید، چرا که مجازات محاربه در فرض سرقت مسلحانه موضوع ماده ۲۸۱ رد مال در آن پیش‌بینی نگردیده است و این در حالی است که اگر سرقت مسلحانه منطبق با مواد ۶۵۱، ۶۵۲ و ۶۵۴ قانون تعزیرات باشد برابر ماده ۶۶۷ قانون مذکور، دادگاه مرتکب را علاوه بر مجازات تعیین شده به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.



بخش ششم: مقابله با محاربان

بر اساس ماده ۲۸۰ قانون مجازات اسلامی: «فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان دست به اسلحه برد محارب نیست». آنچه موجب مصونیت مدافع در برابر محارب است آن است که دست به سلاح بردن به نیت مقابله و دفاع در برابر محارب باشد اما در فرضی که قصد مدافع، انتقام گیری یا نیت شخصی باشد آن گاه نمی توان مصونیت کیفری را متوجه این شخص یا اشخاص نمود.

بخش هفتم: مجازات محاربه

به موجب ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی حد محاربه شامل چهار نوع مجازات عرضی شامل: اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد می باشد. مستند به مواد ۵۸ و ۵۹ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و قطع عضو ۱۳۹۸ مصوب ریاست محترم قوه قضاییه، منظور از صلب، به صلیب کشیدن مرتکب برای مدت سه روز است به نحوی که منتهی به مرگ او شود، چنانچه در این مدت زنده بماند رها می شود و چنانچه فوت نماید به بستگانش تحویل داده می شود مگر آنکه بستگانی نداشته باشد که در اینصورت هزینه های کفن و دفن از بیت المال پرداخت می گردد. مستند به مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۸ آیین نامه مذکور، در مورد مجازات اعدام از طریق طناب دار یا سایر شیوه هایی است که کمترین آزار را برای محکوم علیه داشته باشد. زمان اجرای حکم نیز حین طلوع آفتاب است مگر آنکه دادگاه زمان دیگری را برای اجرای حکم تعیین کرده باشد. البته اجرای اعدام در هنگام طلوع آفتاب دلیل فقهی ندارد و صرفاً به منظور جهت ایجاد رویه واحد تعیین شده است.



بند اول: اجرای حکم اعدام از طریق اهدای عضو

یکی از روش‌هایی که امروزه در خصوص اجرای حکم اعدام مورد بحث قرار گرفته است و مواد ۴۷ و ۷۱ آیین‌نامه پیش‌گفته نیز مجاز شمرده شده است، اجرای حکم از طریق اهدای عضو بدن محکوم علیه است. از جهت فقهی بیشتر فقها اجرای حکم از این طریق را مجاز شمرده و آن را مخالف با شرع نمی‌دانند و استفتائاتی که در این زمینه به عمل آمد است عبارتند از:

«سوال: الف_ آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است؟
ب_ آیا این کار برای پیوند اعضا به دیگران بعد از مرگ شخص جایز است؟ ج_ آیا شخصی که قرار است اعدام شود می‌تواند به نحو «الف» یا «ب» اقدام نماید؟ د_ در این مسئله بین حد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟».

« پاسخ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): الف و ب_ اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضای بدن خود مثلاً کلیه را به دیگران بدهد و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد. ج و د_ با فروض همان مسئله، حکم واضح است.» ۱۳۷۸/۱۱/۰۹

« پاسخ آیت الله العظمی سید علی سیستانی: الف_ اگر ضرر کلی نداشته باشد اشکال ندارد، مثلاً اهدای یک کلیه اگر به تشخیص پزشک برای او نقص یک کلیه ضرر مهمی نداشته باشد اشکال ندارد و گرفتن پول در قبال واگذاری آن نیز اشکال ندارد. ب_ قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست و مستلزم دیه است و دفن آن در صورت قطع واجب است مگر اینکه



حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد که در این صورت جایز است ولی دیه واجب است و اگر خودش وصیت کرده باشد دیه ساقط است ولی اگر حیات مسلمانی متوقف نباشد و وصیت کرده باشد، عمل به آن مورد اشکال است. ج_ تفاوتی نیست.» ۵ رمضان ۱۴۱۷ هجری قمری «پاسخ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: الف_ قطع عضوی از بدن انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است که اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو. ب، ج و د_ از جواب بالا معلوم شد.» ۱۳۷۸/۰۹/۲۴

«پاسخ آیت الله العظمی حسین نوری همدانی: الف و ب_ بلی جایز است. ج_ می تواند. د_ فرقی نیست.» از جهت قانونی نیز اجرای حکم از این طریق منع قانونی ندارد زیرا در متن قوانین منعی در این خصوص وجود ندارد. ماده ۴۷ آیین نامه پیش گفته نیز مقرر می دارد: «چنان چه محکوم دأوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو وجود نداشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستور العملی اقدام می نماید که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.» و با توجه به ماده ۴۰ آیین نامه مذکور که اجرای مجازات های اعدام و قصاص نفس را به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای مرتکب داشته باشد مقرر نموده، اهدای عضو نیز یکی از انحائی است که کمترین آزار را برای محکوم علیه داشته و قاضی صادر کننده رای می تواند به اجرای اعدام از این طریق حکم دهد.



البته با توجه به اینکه مجازات محکوم علیه فقط سلب حیات است و اهدای اعضای وی به دیگری امری زائد بر سلب حیات است لذا رضایت محکوم علیه شرط است و چنانچه محکوم به اعدام به این طریق راضی نباشد باید حکم اعدام از طرق دیگر اجرا شود. اهدای عضو محکوم علیه به دیگری لازم نیست مجانی باشد، بلکه محکوم می تواند در ازای اهدای عضو، عوض مطالبه نماید.

بند دوم: اجرای تبعید حدی (نفی بلد)

شخصی که به تبعید از نوع اقامت اجباری محکوم شده است طی نیابتی که مشتمل بر خصوصیات حکم است به انضمام رونوشتی از دادنامه های صادره تحت نظارت ماموران نیروی انتظامی وفق ماده ۵۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری به دادسرای محل اجرای حکم اعزام می شود و رونوشت آن از طریق سیستم cms به دادسرای محل تبعید ارسال می گردد. لازم به ذکر است همانطور که در آیین نامه راجع به نحوه اجرای مجازات های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رئیس محترم قوه قضائیه به موجب تبصره یک ماده ۳ این آیین نامه اجازه داده شده است تا محکوم علیه بتواند شخصاً جهت اجرای حکم به محل تبعید مراجعه نماید لذا می توان از ملاک این آیین نامه و با توجه به تبصره یک ماده ۱۳۷ آیین نامه اجرای احکام قائل به این شد که در تبعید حدی نیز این اجازه به محکوم علیه داده شود و چنانچه محکوم علیه درخواست عزیمت به طور شخصی به محل تبعید را داشته باشد با موافقت دادگاه صادر کننده حکم نیابتی مشتمل بر خصوصیات حکم و رونوشتی از دادنامه های صادره در اختیار وی قرار داده شود تا شخصاً به محل اجرای تبعید مراجعه نماید. قاضی اجرا باید رونوشتی از نیابت و دادنامه های صادره را از طریق سیستم cms به دادسرای محل تبعید ارسال



کند. به محض ورود محکوم علیه به دادسرای محل تبعید مقام قضایی مجری نیابت مکلف است محکوم علیه را به نیروی انتظامی محل معرفی و کیفیت اجرای حکم را به نحوی که در نیابت ذکر شده است به آن مرجع اعلام دارد و رونوشتی از اقدامات انجام شده را جهت استحضار مقام قضایی معطی نیابت به آن مرجع ارسال نماید. پس از معرفی محکوم علیه توسط مقام قضایی مجری نیابت به نیروی انتظامی مرجع مذکور موظف است نام محکوم علیه را در دفتر مخصوص ثبت نماید و تا پایان مدت محکومیت مراقبت های لازم را به عمل آورد. همچنین نیروی انتظامی محل وظیفه دارد که اداره اطلاعات و فرمانداری ذی ربط را از حضور محکوم علیه مطلع نماید. شروع ایام محکومیت به تبعید از روز حضور محکوم علیه در دادسرای محل تبعید آغاز می شود. پس از شروع به اجرای حکم تبعید پرونده در وقت احتیاطی قرار گرفته و از آمار اجرای احکام کسر و در بایگانی موقت ثبت شده و در موارد نیاز با ثبت مجدد پرونده سایر اقدامات پیگیری می شود. در این صورت این پرونده نه در آمار است که مانع پرونده های دیگر شود و نه در بایگانی دائم است که در دسترس نباشد پس از اتمام مدت تبعید پرونده از آمار کسر و بایگانی دائم خواهد شد. در خصوص اعطای مرخصی به محکوم علیه در ایام تبعید طبق مبنای شورای محترم نگهبان در خصوص تبصره ۶ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، در تبعید حدی اعطای مرخصی به محکوم علیه ممنوع خواهد بود و تبعید حدی باید به صورت مستمر و بدون فاصله شدن خروج از محل تبعید در طول مدت تبعید اجرا شود. لکن با توجه به اشکالی که ذیل این تبصره بیان شد به نظر می رسد که در تبعید حدی نیز اعطای مرخصی بلامانع باشد که ماده ۵۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز موید همین نظر است البته ایام مرخصی جز ایام تبعید محسوب نمی شود. در خصوص نفی بلد وفق ماده ۱۴۴ آیین نامه مذکور و تبصره آن محکوم در محکومیت به نفی بلد حق ملاقات معاشرت



و رفت و آمد با دیگران و نیز حق استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت را ندارد؛ اما می‌تواند از رسانه‌های ملی نظیر رادیو تلویزیون و نشریات مجاز داخلی استفاده کند. ممنوعیت مراوده و معاشرت با دیگران در نفی بلد شامل حال خانواده محکوم نمی‌باشد. جدا کردن کودک تحت حضانت زن محکوم به نفی بلد جز در فرض احراز عدم صلاحیت وی ممنوع است. صورت احراز این امر وفق قوانین مربوط اقدام می‌شود. رفق ماده ۱۴۴ آیین نامه چنانچه امکان جلوگیری از مراوده و معاشرت محکوم با دیگران نباشد، بازی اجرای احکام کیفری مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه منعکس می‌کند تا در اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری تصمیم مقتضی اتخاذ کند. در صورت فرار محکوم علیه از محل تبعید در تبعید حدی مقام قضایی معطیه نیابت مکلف است او را به محل تبعید اعاده نماید همچنین در خصوص اینکه پس از بازگشت محل تبعید از ابتدا محاسبه می‌شود یا از ادامه مدت قبل از فرار میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. همراهی ملاقات و معاشرت خانواده محارب با او در محل تبعید معنی ندارد مگر اینکه در حکم دادگاه ممنوع شده باشد. مهارت در زمان تبعید بدون اجازه مقام قضایی مجری نیابت حق استفاده از وسایلی که به وسیله آنها بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند نظیر تلفن و اینترنت را ندارد، لکن استفاده محارب در زمان تبعید از رسانه‌های ملی نظیر رادیو تلویزیون و نشریات مجاز داخلی این است که محارب بر دیگران تأثیری نداشته باشد نه اینکه او کسب اطلاعات نکند لذا استفاده از رسانه‌های عمومی مانعی ندارد. (احمد رضا، عابدی، اجرای احکام کیفری، ص ۲۷۷ تا ۲۷۹، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه



بند سوم: مجازات های تکمیلی در جرم محاربه

علاوه بر مجازات های چهارگانه مذکور در جرم محاربه انتشار حکم محکومیت قطعی به عنوان مجازات تعزیری درجه شش نیز یکی دیگر از مجازات های محارب به شمار می رود که به استناد ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی برای یک نوبت در یکی از روزنامه های محلی منتشر می شود مگر آنکه انتشار حکم محکومیت موجب اخلال در نظم و امنیت باشد که در این صورت منتشر نمی گردد.

بند چهارم: تعیین نوع مجازات محارب

در خصوص تعیین نوع مجازات محارب، بر اساس ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی: «انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۲) به اختیار قاضی است». این ماده در مقام انتخاب یکی از نظرات مطرح شده در کتب فقهی پیرامون ترتیبی یا تخییری بودن مجازات های محارب است که از نظر تخییری بودن مجازات های مقرر تبعیت کرده است که منطبق با نظر پذیرفته شده در تحریرالوسیله می باشد. لازم به ذکر است امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله بیان می دارند که بهتر است دادگاه با ملاحظه نوع جنایت یکی از مجازات هارا انتخاب نماید. (روح الله، الموسوی الخمینی، تحریرالوسیله، قم، دارالعلم، چاپ دوم، جلد ۲، ص ۴۹۳) شیخ طوسی نظری مخالف با نظر پیش گفته دارد و معتقد است که هر یک از مجازات های مذکور به تناسب رفتار ارتكابی از جانب محارب قابل اجرا خواهد بود. (طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، جلد پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ قمری، ص ۴۵۸) به این ترتیب که اگر محارب کسی را بکشد و مالی را نبرد محکوم به سلب حیات می شود و اولیای مقتول حق بخشش او را ندارند، و اگر هم ببخشند امام باید او را به قتل



برساند. چنانچه کسی را بکشد و مالی را ببرد ابتدا باید مالی را که برداشته برگرداند، سپس حد قطع به جهت سرقت بر وی جاری می شود و آن گاه کشته می شود و پس از کشته شدن مصلوب می گردد. اگر کسی را به قتل نرسانده باشد، فقط محکوم به قطع دست راست و پای چپ و سپس تبعید از محل ارتکاب جرم می گردد. چنانچه فقط موجب سلب امنیت و آرامش مردم شده باشد، صرفاً محکوم به تبعید از محلی که در آن رعب و هراس ایجاد کرده است می شود. قانون گذار قول به تخییری بودن انتخاب یکی از مجازات های چهارگانه را اتخاذ نموده است. بنابراین مقام قضایی رسیدگی کننده به صلاحدید خود نسبت به انتخاب هر یک از مجازات های مقرر اختیار دارد. حال در مقام تحلیل و بررسی انتخاب نوع مجازات بنظر می رسد، شایسته آن بود تا قانون گذار بمنظور ایجاد رویه واحد در محاکم و همچنین حفظ حق حیات متهم در فرضی که وی، مرتکب قتلی در محاربه نگردیده است و همچنین لزوم حفظ کرامت انسانی متهم، حکم به هر یک از مجازات های نامرده شده مقید به شرایطی می بود، چراکه ممکن است در پرونده ای محارب مرتکب قتل نگردد و محکمه ای قائل بر اشد مجازات (سلب حیات) داشته باشد و شعبه دیگر همان محکمه قائل بر اعمال مجازات خفیف تر باشد.

بخش هشتم: اثبات محاربه

برابر ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است». مستفاد از مواد ۱۷۲ و ۱۹۹ قانون مذکور، اثبات کلیه جرایم، به جز موارد مستثنی شده با یک اقرار یا شهادت دو مرد عادل ممکن است. در شهادت شرعی وجود شرایطی در شخص گواه دهنده ضروری است و در صورت فقدان هر



یک از شرایط مصرح در ماده ۱۷۷ قانون مذکور، شهادت شرعی محسوب نمی گردد. وحدت موضوع شهادت و یکسان بودن مفاد شهادت یکی دیگر از شاخصه های شهادت شرعی است که هرگاه اختلاف مفاد شهادت ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی گردد. همچنین اگر در شهادت گواهان تعارض وجود داشته باشد، هیچ یک معتبر نیست. مثلاً یکی از گواهان بیان کند محارب دست به سلاح بوده است و دیگری عنوان کند که سلاحی به چشم ندیده است یا آنکه در بیان ساعت وقوع جرم اختلاف فاحشی وجود داشته باشد. با تکیه بر ماده ۲۱۱ قانون مذکور می توان گفت که جرم محاربه با علم یقین آور قاضی نیز، به شرط وجود شرایط مذکور در ماده ۲۱۱ قابل اثبات می باشد و حتی در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد آن ادله برای قاضی معتبر نیست.

بخش نهم: توبه محارب

مجازات های الهی جنبه ی تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد، نه انتقام. از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثر است. آیه ۳۴ سوره مائده پس از ذکر مجازات محارب می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «مگر آنان که توبه کنند پیش از آنکه بر آنها دست یابید، پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است». در رفع عقوبت، احراز توبه ی واقعی لازم است؛ مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود. برابر تبصره ۱ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است». بدین ترتیب نه تنها توبه پس از دستگیری، بلکه حتی پس از تسلط یافتن بر مجرم هم



پذیرفته نمی شود مگر اینکه برابر ماده مذکور، محارب اقرار بر ارتکاب جرم داشته باشد که در این صورت با وجود توبه محارب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

نتیجه گیری

جرم محاربه از جمله جرایم حدی علیه امنیت و آسایش عمومی است که مرتکب به وسیله سلاح؛ قصد جان، مال یا ناموس مردم را دارد یا آنکه قانون گذار به واسطه برخی اعمال، مجازات مرتکب را در حکم محاربه قرار داده است. از این رو سیاست کیفری اسلام، از امنیت و آسایش عمومی با وضع مجازات چهارگانه در تبعیت از شرع مقدس اسلام در راستای آیه ۳۳ سوره مائده، به مقابله با محارب برخاسته است. برای تحقق این جرم وجود سوء نیت در رفتار مرتکب، عمومیت در رفتار وی و ترس مردم از اقدامات محارب، ضروری است و در صورت فقدان هر یک از عناصر تشکیل دهنده محاربه، نمی توان مرتکب را محارب دانست و بر وی حد محاربه را جاری نمود. با این وصف هرگاه رفتاری فاقد این سه شرط مهم باشد، در قلمرو جرم محاربه قرار نمی گیرد. از طرف دیگر «افساد فی الارض» عنوان خاص مستقل مجرمانه ندارد و فقط وصف محاربه است. همچنان که بر اساس نظر امام خمینی (ره) برای تحقق محاربه علاوه بر بکار بردن سلاح و قصد ترسانیدن مردم، بایستی قصد افساد نیز در محارب لحاظ گردد، که البته چنین برداشتی مبتنی بر نحوه استنباط حضرت امام از آیه ۳۳ سوره مائده است که نظرگاه فقها و اندیشمندان حوزه حقوق نیز واقع شده است علاوه بر آن با توجه به اینکه مخاطب محاربه مردم اند، نه حکومت، قلمرو جرم محاربه از «بغی» مشخص می گردد. یکی از موضوعات بحث برانگیز محاربه کیفیت مجازات محارب است، که در این



راستا دو نظر تخییری و ترتیبی بودن نوع مجازات از دیدگاه فقها استنباط می گردد که قانون گذار ایران به تبعیت از نظر تخییری بودن شیوه مجازات محاربه را بر همین مبنا قرار داده است. حال در مقام تحلیل به نظر نگارندگان، به منظور ایجاد رویه واحد در محاکم قضایی و لزوم حفظ حقوق متهم، شایسته تر بود تا قانون گذار از اصل ترتیبی بودن مجازات در محاربه تبعیت می نمود هم چنان که اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۱۴۱/۶۳۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۸ اشعار می دارد: «علی الاصول باید تشخیص نوع مجازات موجه باشد و با لحاظ اصول کلی حاکم بر مجازات و از آن جمله تناسب و فردی سازی مجازات ها صورت گیرد». هر چند که ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ به تعریف سلاح پرداخته و مقصود از سلاح را انواع سلاح های گرم و سرد جنگی و شکاری اعم از گلوله زنی و غیر گلوله زنی تعریف نموده است شایسته بود به جهت جلوگیری از تفاسیر مختلف از ماده ۲۷۹ قانون مذکور در خصوص عبارت «سلاح» قانون گذار، خود در مقام واضع قانون، امکان هرگونه تفسیر مختلف و ابهام را بر طرف می نمود و تعریف مشخصی از «سلاح» ارائه می داد.



منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم، ترجمه محسن قرائتی.
۲. الهام، غلامحسین، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تهران، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۳.
۳. آقا بابایی، حسین، گفتمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرایم علیه ملت و دولت، مجله فقه و حقوق، سال دوم، تابستان ۱۳۸۴.
۴. حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۵. رهنما زاده، ابراهیم، رویکرد حقوق کیفری ایران به ماهیت و به کارگیری سلاح در محاربه، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۷، شماره ۱۵.
۶. مرعشی، سید محمد حسن، محاربه و افساد فی الارض، ماهنامه دادرسی، تهران، شماره ۹، سال دوم، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.
۷. شاپوری، مریم، بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی، پژوهشنامه متین، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۳.
۸. عابدی، احمد رضا، اجرای احکام کیفری، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۷.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.



۱۰. فرهود، نغمه، ضرورت بازنگری در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر اساس دیدگاه های امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، شماره ۷۹، تابستان ۱۳۹۷.
۱۱. کامفر، بهداد، دوره پیشرفته حقوق جزا عمومی و اختصاصی، تهران، اندیشه نوین پژوهش، ۱۴۰۱.
۱۲. موسوی، سیده قدسیه، نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱.
۱۳. مجیدی، سید محمود، جرایم علیه امنیت، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
۱۴. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۴۸.
۱۵. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، المهدی، ۱۳۶۱.
۱۶. مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزا اختصاصی، تهران، پژوهاک عدالت، ۱۳۹۹.
۱۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و تعزیرات، قم، منشورات مکتب امیرالمومنین، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، ۱۳۸۱.
۱۹. مومن قمی، محمد، کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض، مجله فقه اهل بیت، قم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۲.